

به قلم وارن ویرزی
ترجمه از فریدون موخوف

ما در جوّی آکنده از محبت رشد می‌کنیم

از کتاب «فرزند خدا بودن»

در قرن گذشته در یکی از بیمارستانهای بزرگ نیویورک آزمایشی صورت گرفت که خیلی چیزها را روشن کرد. در یکی از بخش‌ها به مدت یک هفته همه بچه‌ها به شکل معمول و نرمال رسیدگی شدند، ولی به برخی از آنها به شکل عمدی محبت نشان داده نشد. پرستاران آنها را تر و خشک می‌کردند، ولی با آنها نه صحبت می‌کردند، نه برایشان آواز می‌خواندند و نه آنها را بغل می‌کردند. هیچگونه محبت خاصی به این بچه‌ها نشان داده نمی‌شد. به بچه‌ها رسیدگی می‌شد، ولی این رسیدگی از روی محبت لطیف نبود.

نتیجه؟ بچه‌هایی که به آنها محبت نشد، تر و خشک کردندشان بسیار دشوار گردید و مشکلات و بیماری‌های آنها بیشتر از بقیه بچه‌های بخش بود. دکترها به این نتیجه رسیدند که محبتی که به بچه‌ها نشان داده می‌شود، نقش مهمی در زندگی و رشد آنها داشته است و هیچ چیز دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد. اگر قرار است که بچه‌ها سالم و خوشحال بزرگ شوند، باید محبت را تجربه کنند.

انسان شناس معروف مارگرت مید می‌گوید: «مهم نیست که چقدر زیاد جوامع انسانی اختراع کنیم، خانواده همیشه از همه آنها سر خواهد بود.» چرا؟ برای اینکه تنها در خانواده است که آن محبت تر و خشک کننده را تجربه می‌کنیم. یکی از دلایلی که خدا کلیسا را در این دنیا قرار داده است، هم همین است. کلیسا خانواده مخصوص اوست که فرزندان او را به جهت رشد کمک کند، زیرا مسیحیان در جوّی آکنده از محبت رشد می‌کنند.

آگوستین می‌گوید که او نمی‌تواند خدایی را که از پذیرش کلیسا به عنوان مادر برای او امتناع می‌کند، به پدری بپذیرد. من بر آن نیستم که این جمله را طوری تفسیر کنم که گویی خدا فیض خود را از طریق کلیسا عطا می‌کند و یا عضویت در کلیسای محلی به مثابه عضویت در خانواده خداست. اینطور نیست. بسیاری از افرادی که در کلیساها عضو هستند، هرگز نجات از طریق ایمان به عیسی مسیح را تجربه نکرده‌اند.

آنچه که آگوستین در آن جمله سعی به بیان دارد، این است: هر آنکه که عضویت خانواده الهی را مدعی است، این ادعا را با دوست داشتن قوم خدا و مشارکت و رفاقت با آنان در جمعی محلی به

ثبوت خواهد رسانید. مسیحیان به گوسفند تشبیه شده‌اند و گوسفندان با یکدیگر رمه می‌بندند. مسیحیان اعضای یک بدن روحانی هستند و از این جهت هم به یکدیگر تعلق دارند و به هم محتاجند. مسیحیان در انزوا رشد نمی‌کنند.

از این رو اعجاز عضوی از کلیسای خدا بودن را از دست ندهید. اگر نسبت به کلیسا جبهه بگیرید و این اعجاز را از دست بدهید، رشد روحانی شما باز خواهد ایستاد. زیرا ما در جوی آکنده از محبت رشد می‌کنیم.

فراخوانده شدگان عیسی مسیح

از میان تمامی نامها و تصاویری که از قوم خدا در کتابمقدس یافت می‌شوند، نامی که من به شخصه از آن بسیار خوشم می‌آید، عنوانی است که پولس در نامه خود به رومیان از آن یاد می‌کند. او به مؤمنین با عنوان «فراخوانده شدگان عیسی مسیح» خطاب می‌کند (رومیان ۱: ۶).

«فراخوانده شدگان عیسی مسیح» یعنی چه؟ ابتدا اینکه قوم خدا «فرا خوانده» شده‌اند که رابطه ما را با سیستم دنیای اطرافمان مشخص می‌دارد. کلمه یونانی برای کلیسا، «اکلیسیا» است که از فعلی مشتق می‌گردد که به معنی فرا خوانده شدن می‌باشد. منظور از این فراخوانده شدگی این است که قوم خدا به توسط خدا از این سیستم دنیا فرا خوانده شده‌اند که تماما متعلق به او باشند. عیسی فرمود: «به دنیا تعلق ندارند، چنانکه من تعلق ندارم.» (یوحنا ۱۷: ۱۴). درست مثل عیسی، ما نیز از دنیا منزوی نیستیم، زیرا که به عنوان نور این خدمت را به گردن داریم که دنیای تاریک را روشن گردانیم. ولی خود را از دنیا جدا نگه می‌داریم (۲قرنیتیان ۶: ۱۴ - ۱۸) و دور از «آلایش این دنیا» (یعقوب ۱: ۲۷). ما مواظب هستیم که «از فسادى که در نتیجه امیال نفسانی در دنیا وجود دارد» دور بمانیم. (۲پطرس ۱: ۴).

قوم خدا از سیستم دنیا فراخوانده شده‌اند، ولی در عین حال به همدیگر خوانده شده‌اند و این مطلب رابطه ما را با دیگر ایمانداران نیز تعریف می‌کند. در مورد اولین کلیسا چنین نوشته شده است: «مؤمنین همه با هم بسر می‌بردند» (اعمال ۲: ۴۴). در دوره رسولان زمانی که اشخاص به مسیح ایمان می‌آوردند و تولد تازه پیدا می‌کردند، در زندگی روحانی خود قدم بعدی را نیز برمی‌داشتند و تعمید می‌گرفتند و بدین ترتیب با کلیسا هم هویت می‌شدند. این شعار هیچوقت به گوش آنها نخورد که «عیسی بلی، کلیسا نه!»، شعاری که در دهه شصت طرفداران زیادی داشت. و اگر هم به گوششان می‌خورد، اهمیتی به آن نمی‌دادند. از اینها گذشته، اگر کلیسا بدن مسیح است و سر این بدن خود اوست، چطور می‌توانیم، یکی را بدون آن دیگری داشته باشیم؟!!

مؤمنین زمانی که با هم جمع می‌شدند، چه می‌کردند؟ «آنان خود را وقف تعلیم یافتن از رسولان و مصاحبت و پاره کردن نان و دعا کردند... و خدا را حمد می‌گفتند. تمامی خلق ایشان را عزیز می‌داشتند؛ و خداوند هر روزه نجات‌یافتگان را به جمعشان می‌افزود.» (اعمال ۲: ۴۲ و ۴۷). آنها با یکدیگر پرستش و دعا می‌کردند، با یکدیگر به کلام گوش می‌دادند، با یکدیگر می‌خوردند، با یکدیگر هدیه می‌دادند، با یکدیگر شهادت می‌دادند و نتیجه نهایی این بود که مردم هر روز به ایمان می‌گرویدند و بدین ترتیب بر تعداد کلیسا می‌افزود.

عهد جدید با مفهوم مقدسین تارک دنیا و انزوا گزیده که خود را صرفاً وقف به رشد و توسعه روحانی خود کرده باشند و دیگر مؤمنین و یا دنیای گمگشته را ندید بگیرند، بیگانه است. و در عین حال «مسیحیت تجاری» را هم به مردم اجازه می‌دهد که به کلیسا بروند و بی‌آنکه خود چیزی بدهند، هر چه را که می‌خواهند بردارند، تأیید نمی‌کند.

ما افرادی هستیم که فرا خوانده شده‌ایم و از این جهت هم مجزا هستیم. ما با یکدیگر فرا خوانده شده‌ایم و این رو هم مردمانی پرستش کننده و مشارکتی هستیم. ولی در عین حال برای شهادت به افراد دیگر هم خوانده شده‌ایم و همین مطلب رابطه ما را با میلیونها مردم این دنیا تعریف می‌کند. همانطور که کلیسا با هم پرستش می‌کند و با هم مشارکت دارد، خدا از میان این خانواده الهی مردان و زنانی را برمی‌گزیند که پیام او را به طرقتی بخصوص به جاهایی بخصوص ببرند. عیسی فرمود: «همانگونه که پدر مرا فرستاد، من نیز شما را می‌فرستم.» (یوحنا ۲۰: ۲۱). این آن چیزی است که در کلیسای انطاکیه روی داد:

هنگامی که ایشان در عبادت خداوند و روزه به سر می‌بردند، روح‌القدس گفت: «برنابا و سوئس را برای من جدا سازید، به جهت کاری که ایشان را بدان فراخوانده‌ام.» آنگاه، پس از روزه و دعا، دست بر آن دو نهاد، ایشان را روانه سفر کردند.

اعمال ۱۳: ۲ - ۴

اگر مسیحیان هدف خود را بر این قرار دهند که خود را از سیستم دنیا جدا سازند و از مشارکت و پرستش با یکدیگر بهره‌مند شوند، در آن صورت کلیسا از رشد خود خواهد ایستاد و در انجام آنچه که برای انجام آن در این دنیا موجودیت دارد، شکست خواهد خورد. ما مدیون هستیم (رومیان ۱: ۱۴) که خبر خوش را در هر جا که هستیم، پخش کنیم و افرادی را بفرستیم تا خبر خوش را آنجایی که ما نیستیم، پخش کنند.

زمانی که به این مطلب فراخوانده شدن، با هم خوانده شدن و انجام آن وظیفه مهم فکر می‌کنم، به هیجان می‌آیم و می‌فهمم که عضوی از کلیسای مسیح بودن چه مزیت و افتخاری دارد. و سپس

زمانی که به یاد می‌آورم که روزی به بالا خوانده خواهیم شد، بیشتر از پیش هیجان زده می‌شوم. عیسی مسیح باز خواهد گشت و قوم خود را پیش خود خواهد برد و تا به ابد با او خواهیم بود! بنابراین اعجاز این امر را که عضوی از فراخوانده‌شدگان عیسی مسیح بودن چه معنی دارد، از دست ندهید. کلیسا علیرغم کامل نبودن و داشتن ضعفهای بسیار هنوز هم قوم خدا در این دنیا است: و کلیسا به شما احتیاج دارد، و شما به کلیسا احتیاج دارید.

سیستم گردش بدن

یکی از پدران کلیسا، کلیسای بشارتی را به کشتی نوح تشبیه می‌کند و چنین می‌گوید: «اگر بخاطر نزول داوری و خشم خدا بر افراد خارج از کشتی نبود، هیچکس نمی‌توانست در مقابل بویی که در درون کشتی پیچیده بود، دوام آورد!» کلیسا علیرغم دعوت والا و مقدسی که دارد، آن چیزی نیست که باید باشد. بلی، ایمانداران فراخوانده شده‌اند، ولی برخی از افراد همانند لوط (پیدایش ۱۹) و دیماس (۲ تیموتائوس ۴: ۱۰) هستند و برای این دنیای حاضر شریر زندگی می‌کنند. مؤمنین با یکدیگر خوانده شده‌اند، ولی بسیاری از مسیحیانی که مسیحی بودن خود را معترفند، در رابطه با اطاعت از عبرانیان ۱۰: ۲۵ دقت نمی‌کنند: «از گرد آمدن با یکدیگر دست نکشیم.» قوم خدا خوانده شده‌اند که جهت انجام مأموریت ارسال گردند، ولی ایمانداران زیادی هستند که اهمیتی به دنیای گمگشته نمی‌دهند. شنیده‌ام که حد متوسط بودجه بشارت کلیساها به بیش از ۰.۵٪ نمی‌رسد و بسیاری از مسیحیان در جاهایی که هستند، ابداً بشارت نمی‌دهند، چه برسد به اینکه به جاهای دیگر دنیا مبشر بفرستند. و در رابطه با منتظر بازگشت خداوند بودن، بسیاری از مسیحیان ترجیح می‌دهند که او آمدن خود را به تأخیر اندازد تا نقشه‌هایشان بهم نخورد.

کلیسا آن چیزی نیست که باید باشد و یا می‌تواند باشد ولی این دلیل خوبی نیست که ما بخواهیم آن را ترک کنیم و یا بدنبال جانشین بگردیم. خانواده‌هایی که من و شما در آن بزرگ شدیم، ابداً کامل نبودند ولی به هر نحو ما را کمک کردند که در جایی که الآن هستیم، باشیم. جاهایی که مسیحیان در آن کار می‌کنند، اماکنی کامل نیستند، ولی در هر حال وفادار باقی می‌مانند و وظیفه خود را به نحو احسن انجام می‌دهند و سعی به بهتر کردن وضعیت دارند. ازدواج‌هایشان کامل نیست، ولی زن و شوهر کماکان با هم می‌ایستند، بچه‌ها را بزرگ می‌کنند و علیرغم عدم کاملیتشان شادی زایدالوصفی را به دست می‌آورند. جامعه در گند به سر می‌برد، ولی ما به جای انزوا گزینی در کوه و دشت، کماکان به آن می‌چسبیم.

چرا چنین رویه‌ای را در مقابل کلیسا هم نداشته باشیم؟ دیدن اعجاب کلیسا اولین قدم در ایجاد ارتباط صحیح با مردم است، ولی قدم دوم نیز باید برداشته شود: اینکه با صداقت، با عدم کاملیت و

قصور کلیسا روبرو گردیم و قوم خدا را علیرغم قصوراتشان دوست داشته باشیم. از همه گذشته، آنها هم باید قصورات ما را تحمل کنند! و به یاد داشته باشید که مسیحیان در جوی آکنده از محبت رشد می‌کنند.

دکتر هوارد هندریکس پروفیسور دانشگاه علم الهی دالاس محبت را «سیستم گردش خون بدن مسیح» خوانده است و من هم با نظر ایشان موافق هستم. عبارت «یکدیگر را دوست بدارید» حداقل دوازده بار در عهد جدید پیدا می‌شود و تأکید بر محبت در تمامی بیست و هفت کتاب عهد جدید وجود دارد.

در هر سه متن کلیدی در کلام خدا که در مورد «حیات کالبد» کلیسا صحبت می‌کند، یعنی رومیان ۱۲، اقرنتیان ۱۲ - ۱۴، و افسسیان ۴، اولویتی که به محبت داده شده است، به وضوح مشهود است. در قلب رومیان ۱۲ چنین می‌خوانید: «محبت باید بی‌ریا باشد. از بدی بیزار باشید و به آنچه نیکوست، سخت بچسبید. با محبت برادرانه سرسپرده هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر از هم پیشی بگیرید.» (آیات ۹ - ۱۰) مردم به اقرنتیان ۱۳ عنوان «نغمه زیبای محبت» را داده‌اند و در عروسی‌هایشان این متن را می‌خوانند، ولی هدف اصلی این متن این بود که مؤمنین قرن‌تس را تشویق نماید و آنها را انگیزش دهد که دست از پز بردارند و در محبت یکدیگر را خدمت کنند. در افسسیان ۴، پولس سه بار به محبت اشاره می‌کند که هر سه آنها اهمیت بسزایی دارند:

«بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به قامت او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد. او منشأ رشد تمامی بدن است، بدنی که به وسیله همه مفاصل نگاهدارنده خود، به هم پیوند و اتصال می‌یابد و در اثر عمل متناسب هر عضو رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.» (آیات ۱۵ - ۱۶).

محبت ما را قادر می‌کند که یکدیگر را صبورانه تحمل کنیم، با یکدیگر با صداقت صحبت کنیم، و یکدیگر را از جان و دل خدمت کنیم؛ و همین منجر به این می‌گردد که کلیسا بنا شود. ما در جوی آکنده از محبت رشد می‌کنیم؛ و زمانی که این محبت وجود ندارد، بدن ضعیف و مریض می‌شود و از رشد خود باز می‌ماند.

آن محبتی که کلیسا را تذهیب می‌کند از آن نوع محبت انسانی نیست که ما را قادر می‌نماید با افرادی که دوستشان داریم، تفاهم داشته باشیم. بلکه محبتی الهی است که ما را قادر می‌سازد تا به افرادی که شاید از آنها خوشمان نیاید، هم اهمیت دهیم و با آنها کار کنیم. محبت کردن آنهایی که دوستشان داریم و ما را دوست دارند، کلیشه خواهد ساخت ولی محبت کردن تمامی قوم خدا و خدمت به آنها کلیسا را بنا خواهد کرد. به خاطر داشته باشید که محبت مسیحی به این معنی است

که با یکدیگر چنان رفتار کنیم که خدا با ما می‌کند؛ و آغوش خدا برای همه فرزندان او باز است و ما را در مسیح قبول می‌کند. گرچه افرادی هستند که با او بسیار صمیمی‌اند، لیکن او نورچشمی ندارد.

همه مؤمنین «از خدا آموخته‌اند که یکدیگر را محبت کنند.» (۱ تسالونیکیان ۴: ۹) خدای پدر با فدا کردن فرزند خود به ما آموخت که محبت کنیم (یوحنا ۳: ۱۶)، و خدای پسر با دادن فرمان جدیدی در رابطه با محبت، به ما یاد داد که محبت کنیم (یوحنا ۱۳: ۳۴ - ۳۵) و سپس آن را با مرگ خود در روی صلیب در مقابل چشمان همه قرار داد (یوحنا ۳: ۱۶). خدای روح‌القدس با فروریختن نهر محبت در قلوب ما، به ما می‌آموزد که محبت کنیم (رومیان ۵: ۵) و در ما میوه و ثمره روح‌القدس را به وجود می‌آورد که اولین آن محبت است (غلاطیان ۵: ۲۲). رساله اول یوحنا در مورد این مطلب چنین می‌نویسد: «ما می‌دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده‌ایم، زیرا برادران را محبت می‌کنیم. هر که محبت نمی‌کند، در قلمرو مرگ باقی می‌ماند.» (یوحنا ۳: ۱۴)؛ آن که محبت نمی‌کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است.» (۴: ۸)

سلامتی بدن

زمانی که سیستم گردش محبت بدن به شکل صحیح کار می‌کند، سلامتی کلیسا در سه جنبه به شکل مشخص خود را نشان می‌دهد که هر سه جنبه در افسسیان ۴: ۱ - ۱۶ بیان می‌شوند: اتحاد (آیات ۱ - ۶)، گوناگونی (آیات ۷ - ۱۱) و بلوغ (آیات ۱۲ - ۱۶). این سه کیفیت برای سلامتی و رشد کلیسا ضروری است و شاهد بر این است که سیستم گردش محبت در بدن بدرستی کار می‌کند. افسسیان ۴: ۱ - ۱۶ حتی اگر برای شما آشنا هم هست، باز وقت بدهید و آن را دوباره بخوانید.

متوجه باشید که هر سه این عناصر مهم‌اند. اتحاد بدون گوناگونی تبدیل به همشکلی می‌شود، و همشکلی کشنده و کسالت آور است. در عین حال گوناگونی بدون اتحاد جز هرج و مرج چیز دیگری نیست. «هر کس چنان عمل می‌کرد که در نظرش درست می‌آمد.» (داوران ۱۷: ۶، ۲۱: ۲۵). و هرج و مرج خطرناک و ویران کننده است. همشکلی کلیسایی به وجود می‌آورد که همیشه یکجور است و هرگز عوض نمی‌شود. لیکن هرج و مرج کلیسایی به وجود می‌آورد که دائم در حال تغییر است. کلیسای همشکل، کلیسای ایمن و راحت است ولی هیچ خبری در آن نیست. کلیسای اسیر به هرج و مرج، کلیسایی است سرتا پا هیجان ولی امکان فروریزی آن هر لحظه وجود دارد.

خوشبختانه لزومی نیست که بین این دو یکی را انتخاب کنیم، زیرا هم وحدت و هم گوناگونی هر دو لازم‌اند. بسیاری از تصاویری که در عهد جدید از کلیسا پیدا می‌شوند، همه اهمیت و ویژگی گوناگونی در وحدت، و وحدت در گوناگونی را تمثیل می‌کنند. کلیسا خانواده‌ای متشکل از افراد مختلف است که همه با هم همخونی دارند. کلیسا همانند ارتشی است (افس ۶: ۱۰ - ۲۰، ۲ تیموتائوس ۲: ۳ - ۴) که سربازان در آن جملگی با یک دشمن مشترک می‌جنگند و از یک فرمانده دستور می‌گیرند، لیکن هر کدام از این سربازان وظیفه و کار مخصوص به خود را جهت انجام دارند. کلیسا معبد و کهناتی مقدس است (۱ پطرس ۲: ۵ - ۹) که در آن هر سنگی در جای مخصوص خود قرار دارد. که در آن هر کاهن کاری را که خدا برایشان تعیین کرده است، انجام می‌دهد.

لیکن تصویری که این حقیقت را بیش از همه در مقابل چشم آشکار می‌کند، همان تصویر بدن است. زیرا هر کدام از ما بدنی داریم و به تجربه می‌فهمیم که اعضای گوناگون این بدن چطور با هم در اتحاد کار می‌کنند. زمانی که یکی از اعضای بدن «تصمیم می‌گیرد» که مستقل باشد، وجودمان به درد می‌آید و در سیستم وجود ما مشکل ایجاد می‌گردد. و برخی مواقع مشکل چنان وخیم است که جهت بازگرداندن سلامتی به بدن باید گامهایی بسیار شدید گرفته شوند. به عنوان عضوی از بدن مسیح، بر من لازم است که بفهمم روح القدس در این بدن چه خدمتی را برایم در نظر گرفته است. و من باید آن را با وفاداری به انجام برسانم. ولی آن را باید در محبت انجام دهم، زیرا بدون محبت، بدن آنطور که باید نمی‌تواند رشد کند.

بلوغ، وحدت و گوناگونی را در تعادل نگه می‌دارد و آنها را مانع می‌شود که یکدیگر و کلیسا را از بین نبرند. لیکن نشانه بلوغ روحانی همان محبت است. پولس در آن فصل بزرگ محبت اینطور می‌نویسد: «آنگاه که کودکی بیش نبودم، چون کودکان سخن می‌گفتم و چون کودکان می‌اندیشیدم و نیز چون کودکان استدلال می‌کردم. اما چون مرد شدم، رفتارهای کودکانه را ترک گفتم.» (۱ قرنتیان ۱۳: ۱۱). پولس اضافه می‌کند: «ای برادران، در درک و فهم کودک نباشید، بلکه در بدی کردن کودک باشید. برعکس، در درک و فهم بالغ باشید.» (۱ قرنتیان ۱۴: ۲۰). در متن افسسیان ۴ اتحاد روح و عطایای روح به جهت بلوغ روحانی هستند، «تا مقدسان را برای کار خدمت آماده سازند، برای بنای بدن مسیح، تا زمانی که همه به یگانگی ایمان و شناخت پسر خدا دست یابیم و بالغ شده، به بلندای کامل قامت مسیح برسیم. دیگر همچون کودکان نخواهیم بود تا در اثر امواج به هر سو پرتاب شویم و باد تعالیم گوناگون و مکر و حیلۀ آدمیان در نقشه‌هایی که برای گمراهی می‌کشند، ما را به این سو و آن سو براند. بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت، از هر حیث تا به قامت او که سر است، یعنی مسیح، رشد خواهیم کرد.» (آیات ۱۲ - ۱۵)

از این رو، کلیسای محلی مشارکت مؤمنین است که رهبران روحانی آن، ایشان را کمک می‌کنند تا عطایای خود را کشف کنند و آنها را وسعت دهند و بکارشان گیرند، تا بدین ترتیب هر کس به شکلی موثر تشویق شود و دیگر ایمانداران را به جهت خدمت تقویت کند و بدین شکل بدن مسیح را بنا نماید. ولی همه اینها باید در جوی آکنده از محبت صورت پذیرد» چنانچه پولس هم بر آن صحه می‌گذارد: «بلکه با بیان محبت‌آمیز حقیقت.» (افسیسیان ۴: ۱۵)

اکنون می‌توانیم این مطلب را بهتر بفهمیم که چرا مؤمنین به شکل فردی و کلیساها به شکل جمعی اغلب دچار مشکلاتی می‌شوند که در نهایت به شقاق و جدایی می‌کشد. خودخواهی و گناه این سیستم گردشی را مسدود می‌کند و نتیجه آن به جای وحدت، جدایی است، به جای گوناگونی، رقابت و به جای بلوغ، بچه بازی است. زمانی که باید در بدن مسیح موجبات وحدت، گوناگونی و بلوغ را فراهم آوریم، به عدم بلوغ اجازه می‌دهیم که در کلیسا رقابت بوجود آورد و رقابت خود به عدم وحدت منجر می‌شود.

بچه‌ها اغلب با هم به رقابت می‌پردازند و از پس گوناگونی و چیزهای نابهنگام بخوبی برنمی‌آیند. و مسئله عدم احساس امنیت هم کماکان وجود دارد؛ همان داستان قدیمی همیشگی. بچه‌ها همیشه زمانی خوشحالند که همه چیز بنا به خواسته آنان پیش می‌رود. بزرگان بچه‌اخلاق هم دقیقا همینطورند! هر چه که بیشتر بزرگ می‌شویم، از تغییر کمتر خوشمان می‌آید و از این رو هم گوناگونی برایمان خطر محسوب می‌گردد. تنها طریقی که می‌توانیم از کلیسا لذت ببریم، این است که کلیسا را در همشکلی حفظ کنیم و اگر لازم هم باشد، برای این مطلب حتی جنگ و دعوا هم خواهیم کرد.

حقیقت در بدن

ما به عنوان قوم خدا از طریق حقیقتی که در محبت ابراز می‌گردد، رشد می‌کنیم و شبیه مسیح می‌شویم. نه فقط با حقیقت، بلکه با حقیقتی که در محبت ابراز می‌شود. این سخن چقدر صحیح است که حقیقت بدون محبت بیرحمی است، لیکن محبت بدون حقیقت ریاکاری؛ ما که نمی‌خواهیم مرتکب هیچ کدام از آنها گردیم. زمانی که از من خواسته می‌شود در جلسه‌ای صحبت کنم، صادقانه به حضور پدر دعا می‌کنم: «خواهش می‌کنم ذهن مرا با حقیقت و قلب مرا با محبت پر کن.» امیدوارم که خداوند این دعای مرا همیشه پاسخ داده باشد. دشمن وحدت و اتحاد، جدایی و شقاق است، و کلیسای بشارتی امروز دچار این شقاق و جدایی می‌باشد. زمانی که در رابطه با اتحاد در کلیساهایمان سرودها می‌خوانیم و ادعا می‌کنیم که با هم وحدت داریم، همه ما در عین حال این را هم می‌دانیم که واقعیت چیز دیگری است. بلی، از دید خدا کلیسا به راستی که یک

بدن و یک وجود است. به وجود آورنده وحدت ما نیستیم؛ ما صرفاً آن را ابقا می‌کنیم (افسیان ۴: ۳). ولی از دیدگاه خدا کلیسا لشکری جدا شده از هم و حتی بالاتر از آن، لشکری است که با خود در حال جنگ می‌باشد.

احادیث حکایت از آن دارند که بت‌پرستان زمان کلیسای رسولان، اعضای کلیسا را مثال می‌آوردند و می‌گفتند: «ببینید چقدر یکدیگر را دوست دارند!» ولی تا زمان امپراطوری جولیان (۳۶۰ - ۳۶۱) وضعیت تغییر کرد و بت‌پرستان صادقانه می‌توانستند بگویند: «ببینید، چطور با یکدیگر جنگ و دعوا دارند!» بر اساس نگاهش «آمیانس مارسلینوس» مورخ قرن چهارم، امپراطور متوجه شده بود که وحشیگری و ددصفتی وحوش نسبت انسان به مراتب کمتر از ددصفتی بسیاری از مسیحیان نسبت به یکدیگر است.»

اگر مسیحیان حقیقت را در محبت ابراز نکنند، دروغ را با مکر و نفرت خواهند گفت. محبت بنا می‌کند، لیکن نفرت از بین می‌برد. حقیقت مردم را گرد هم جمع می‌کند، ولی دروغ آنها را از هم می‌پاشد. زمانی که حقیقت را باور می‌کنیم، روح حقیقت می‌تواند در ما و از طریق ما کار کند و کلیسا را تذهیب نماید. ولی زمانی که دروغ را باور می‌کنیم، دروازه را به روی شیطان می‌گشاییم که در جمع ما کار کند و جدایی و خرابی به بار آورد.

در طول سالیان خدمت خود، در کلیسایی صحبت کرده‌ام که ارتدکس بودند و به ارتدکس بودنشان هم افتخار می‌کردند. ولی زمانی که با آنها بودم، نتوانستم آن محبت فامیل وار را که با سرسپردگی به حقیقت خدا همراه هست، احساس کنم. در کلیساهایی هم صحبت کرده‌ام که از داشتن محبت بی‌حد و حصر دم می‌زدند، ولی برای یافتن اندکی حقیقت چه در دکترین و چه در شخص آنان مجبور بودی از ذره‌بین استفاده کنی! مردم از نوعی تملق مذهبی استفاده می‌کردند که آنها را از داشتن محبت صادقانه به یکدیگر و به خداوند مانع می‌شد. فدا کردن صداقت به جهت اینکه وحدت داشته باشیم و اسم آن را هم محبت بگذاریم، کناره‌گیری از حقیقت و نمو دادن ریاکاری است.

نوعی کلیسای دروغین وجود دارد که در رشد روحانی حقیقی کلیسا، خطری بزرگ به شمار می‌رود، زیرا در عین حال که حقیقت کلام خدا را تعلیم می‌دهد، آن را در جوی آکنده از محبت انجام نمی‌دهد. به جای وحدت، نوعی همشکلی بر کلیسا حکمفرما می‌شود که از کنترل قوی از بالا ناشی می‌گردد که فکر و زندگی مردم را در کلیسا به شکلی دیکتاتور منش کنترل می‌نماید. گوناگونی ابداً مجاز نیست؛ رهبرانی که اغلب در جمع نیستند، کسانی هستند که از اراده خدا باخبرند و همه در کلیسا باید مطیع آنها باشند. اعضا به دلیل وجود جلسات تعلیمی در حالی که از نظر دانش کتابمقدسی رشد می‌کنند، در فیض ابداً رشدی ندارند. جوّ شریعت‌گرای حاکم بر کلیسا،

آنها را کماکان وابسته نگه می‌دارد. موعظه‌های اینگونه کلیساها بیشتر روی خطا و تقصیر استوار است تا محبت و فیض. و آنهایی هم که کلیسا را ترک و به کلیساهای دیگر می‌روند، به عنوان خائنین مارک می‌خورند و با آنها چون جذامیان رفتار می‌شود.

متأسفانه اینگونه کلیساهای دروغین رشد می‌کنند، زیرا بسیاری از افرادی را که نیازهای درونی پنهان دارند، به خود جذب می‌کند. این افراد از هرگونه تغییر در دنیایشان هراسانند و به دنبال جای امن می‌گردند؛ افرادی تنها که خود را دائم کم می‌بینند و احتیاج به هویت دارند. در وجود خود نسبت به زندگی خشمگین‌اند و به دنبال طرق مقبول و توجیه کننده‌ای می‌گردند که به نحوی این عداوت و خشم را از خود بیرون ریزند. و اینگونه کلیساهای دروغین، همه آن چیزهایی را که این افراد احتیاج دارند، برایشان فراهم می‌کنند: رهبران قوی و از همه چیز با خبر، به این افراد هراسان امنیت می‌بخشند. عضویت در چیزی موفق، به افرادی که دائم خود را کم می‌بینند، هویت عطا می‌کند، و در قبال ایمان مسیحی طرز برخورد «ما / آنها» گونه، برای افراد خشمگین و عصبانی این فرصت را پدید می‌آورد که به نحوی عصبانیت خود را روی آنها که با ایشان موافق نیستند، خالی نمایند. چنین جوی با اینکه محیطی ایده‌آل جهت رشد نیست، ولی با اینحال اینقدر در آن تعلیم از کتابمقدس وجود دارد که در حلقه کلیساهای بشارتی احترام آنها را حفظ کند.

گوناگونی در بدن

برخی از شبانان مخصوصاً قدیمی‌ها انگار که در زمان اسیر شده‌اند. این شبانان بنا به دلایلی از هرگونه برخورد با گوناگونی امتناع می‌کنند و ابداً بر آن نیستند که برای کلیسای خود تغییراتی بنیادی موجب گردند. تنها کاری که به آن همت می‌گذارند، این است که بایستند و شاهد باشند که چطور اعضا به کلیساهای دیگر پناه می‌برند و کلیسای او روزبروز از قوت افتاده و تکیده می‌گردد. اگر آنها «حقیقت را در محبت» بیان می‌کردند، حقیقت ابدی را برای احتیاجات امروز مردم کارآ و مؤثر می‌نمودند. و مردم را هم تشویق می‌نمودند که ایمان خود را بطرقی پرمعنی و دور از هر بچه‌بازی ابراز دارند. به یاد داشته باشید که اعضای خانواده در حین رشد عوض هم می‌شوند.

خدا به من و همسرم چهار فرزند عالی عطا کرده است؛ همانطور که این بچه‌ها بزرگ می‌شدند، ما هم مجبور بودیم که در خانه تغییراتی لازم را انجام دهیم. لیست غذا عوض می‌شد، زمان انجام برنامه‌های مختلف عوض می‌شد، بودجه عوض می‌شد، وسایل خانه عوض می‌شد (مطمئناً انتظار ندارید که یک نوجوان در نوبت بخوابد)، و حتی طریقی هم که ما بدان از اقتدار پدر و مادری استفاده می‌کردیم، عوض می‌شد. وقتی که فرزندان را دوست دارید، این محبت را با به کار بستن حقیقت به طرقی که آنها را در رشد خود تشویق کند، انجام می‌دهید.

کلیسای محلی خانواده‌ای است که از فرزندان مختلف در سطوح مختلف رشد تشکیل شده است و هر یک از این فرزندان عزیز خدا لازم است که به بهترین نحو تر و خشک گردند. پولس به گروه جدید از مومنین چنین می‌نویسد: «اما همچون مادری شیرده که از کودکان خود نگهداری می‌کند، با شما به نرمی رفتار کردیم. چنانکه می‌دانید، رفتار ما با یک‌یک شما چون رفتار پدری با فرزندانش بود.» (۱ تسالونیکیان ۲: ۷ و ۱۱). شما می‌توانید ساعتها برای مردم موعظه کنید، ولی اگر واقعاً می‌خواهید آنها را خدمت کنید و در رشدشان یاری نمایید، لازم است با آنها در تماسی نزدیک و شخصی باشید. عیسی و پولس هر دو برای مردم وقت می‌دادند و ما هم باید چنین باشیم.

در عهد جدید حداقل چهل و پنج بار عبارت «یکدیگر» آمده است که دوازده بار آن، شامل «یکدیگر را محبت کنید» می‌باشد. اگر ما از این سخن تشویق، اطاعت می‌کردیم، در کلیساهای خود با مشکلات اندکی روبرو می‌گشتیم.

به عنوان مثال به مشکل حفظ وحدت در کلیسا نگاه کنیم، جایی که مردم روی رعایت آیین‌های مذهبی، نظیر چه بخوریم، چه بپوشیم، چه روزهایی را جشن بگیریم، و در کلیسا از چه نوع موسیقی استفاده کنیم، و غیره با هم موافق نیستند. این مسائل عملی به اندازه مسائل تعلیمی و دکترین اهمیت ندارند، با این وجود در میان قوم خدا همین چیزها موجب تفرقه و جدایی‌های بسیارند.

در یکی از کلیساهایی که صحبت می‌کردم، فردی میانسال نزدیک شد و گفت: «در کتابهایتان متوجه شده‌ام که شما اغلب از عبارت استفاده می‌کنید.» و از یک قسمت معروف از کتابمقدس نقل قول نمود.

جواب دادم: «زمانی که می‌نویسم، سعی می‌کنم از ترجمه‌ای (کتابمقدس) نقل قول کنم که مطلب مورد نظرم را به بهترین نحو بیان می‌کند. این مطلب به این معنی نیست که من هر آنچه را که در آن آمده است، تأیید می‌کنم.»

«حال که چنین است، من هم وقت ندارم که بنشینم و به کسی گوش دهم که در رابطه با کلام خدا در خود هیچ الزام و تعهدی نمی‌بیند!» این سخن را تقریباً با حالتی فریادگونه به زبان آورد و برگشته با عصبانیت از کلیسا بیرون رفت و از همان کتابمقدس که اینقدر سنگ آن را به سینه می‌زد، ناطاعتی نمود. ایکاش که می‌ایستاد و در رابطه با مسئله ترجمه‌های مختلف کتابمقدس بیشتر صحبت می‌کردیم. شاید می‌توانستیم یکدیگر را کمک نماییم.

زمانی که در سازمان رادیویی مسیحی خدمت می‌کردم، اغلب از جانب شنوندگان در رابطه با نوع موسیقی استفاده شده در رادیو با انتقاد روبرو می‌شدیم. برخی از آنها موسیقی برنامه را بیش از اندازه سنتی می‌دانستند در حالیکه عده‌ای دیگر همان موسیقی را «معاصر و دنیوی» می‌خواندند و

از ما می‌خواستند که دست از پخش موسیقی با ارکستر کامل برداریم و به همان پیانو و یا ارگ خالی برگردیم. زمانی که برای اولین بار در برنامه موسیقی تهیه شده با «سینتی‌سایزر» را پخش کردیم، عکس‌العمل چنان بود که انگار تولد مسیح را از باکره انکار نموده‌ایم. چند نفر از شنوندگان برایمان چنین نوشتند: «به هیچ عنوان دیگر نه به برنامه‌های شما گوش خواهیم داد و نه خدمت شما را حمایت خواهیم کرد.»

قدم اول جهت حل مشکلاتی که از گوناگونی ناشی می‌شوند، درک این حقیقت است که خدا در حکمت خود صلاح دیده است که در کلیسا گوناگونی باشد. تا چنانکه بدن انسان و جامعه انسانی رشد و نمو می‌کند، کلیسا هم بتواند بدنی زنده باشد و رشد کند و بالغ گردد. نه صرفاً جسدی که روی آن کلمه «زنده» نوشته شده باشد، ولی در واقع مرده باشد. تا زمانی که گوناگونی و تفاوت با صداقت برخورد نگردد و با محبت با آن برخورد نشود، هیچ خانواده، ازدواج، کارخانه و یا کلیسایی بالغ نخواهد شد و کماکان عقب افتاده باقی خواهد ماند. زمانی که فصول ۱۴ و ۱۵ رساله به رومیان را می‌خوانید، می‌بینید که پولس جهت رشد و بلوغ چند «یکدیگر» را توصیه می‌کند تا بدین ترتیب گوناگونی را از بین نبریم و آن را با همشکلی عوض نکنیم. «یکدیگر را بپذیرید» (۱۴: ۱، ۷: ۱۵) به ما توصیه می‌کند که تفاوت‌های کوچک را جهت کلیسا، محک قرار ندهیم. یهودی ایماندار که از خوردن گوشت خوک هنوز هم ابا دارد، نباید توسط ایماندار غیریهودی که همه خوراکیها را پاک می‌شمارد، مورد انتقاد قرار گیرد. اینطور چیزها را ما برای کلیسا و ایمانداران محک قرار نمی‌دهیم.

سپس پولس ما را منع می‌کند که یکدیگر را مورد قضاوت قرار ندهیم (۱۴: ۴ و ۱۰ - ۱۳). ما قادر نیستیم که قلب برادر و یا خواهر خود را چنانکه خدا می‌بیند، ببینیم و خود ما هم خیلی چیزها داریم که در مقابل آنها باید به خداوند جواب پس دهیم. ما باید یکدیگر را تحمل کنیم (۱۵: ۱) و به دنبال آن باشیم که یکدیگر را خشنود نگهداریم (۱۵: ۲).

پولس ما را تشویق می‌کند که «پس بیایید آنچه را که موجب برقراری صلح و صفا و بنای یکدیگر می‌شود، دنبال کنیم.» (۱۴: ۱۹). علت اصلی محبت کردن به آنها که با نظرشان مخالف هستیم، این است که همه تذهیب شویم، رشد کنیم و از بلوغ مسیحی برخوردار گردیم. لی‌لی به لالی مسیحیان ضعیف نمی‌گذاریم که کماکان ضعیف باقی بمانند و یا مسیحیان نابالغ را دائم ناز و نوازش نمی‌کنیم که کماکان در رفتارهای بچه‌گانه خود ادامه دهند. ما آنها را دوست داریم و آنها را محافظت می‌کنیم. البته که مسیحی ضعیف، مسیحی قوی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، لیکن مسیحی قوی باید مواظب باشد که مسیحی ضعیف را تحقیر ننماید و او را کوچک نشمارد. برخورد صحیح با گوناگونی باعث خواهد شد که همه ما رشد کنیم، اگر یکدیگر را دوست داریم.

در زیر به چند واژه «یکدیگر» اشاره می‌کنم که می‌توانیم از آنها اطاعت کنیم و محبت مسیحی خود را به یکدیگر نشان دهیم:

با محبت برادرانه سرسپرده هم باشید. در احترام گذاشتن به یکدیگر از هم پیشی بگیرید. (رومیان ۱۲: ۱۰)

به پند گفتن به یکدیگر نیز توانایی. (رومیان ۱۴: ۱۵)

با محبت، یکدیگر را خدمت کنید. (غلاطیان ۵: ۱۳)

با یکدیگر مهربان و دلسوز باشید. (افسیان ۴: ۳۲)

نسبت به یکدیگر بردبار باشید. (کولسیان ۳: ۱۳)

یکدیگر را پند دهید. (عبرانیان ۳: ۱۳)

از یکدیگر شکایت نکنید. (یعقوب ۵: ۹)

نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف کنید. (یعقوب ۵: ۱۶)

همه اینها را با هم کنار هم قرار دهید و بقیه را هم به آن اضافه کنید، خواهید دید که چطور همه آنها به «محبت نسبت به یکدیگر» اضافه خواهد کرد.

ما در جوی آکنده از محبت رشد می‌کنیم.